

سهراب مازندرانی

دو

امضاء بلند صفحه، -

صورتِ تو

و نافِ تو

حلقه‌ی گرداب

خزر،

از سمتِ تو تا دریاش می آید

سه

شبی ست

می شکند

امشب

: دختری

تا مرگ

در باران

می رقصد

: رقصِ ماهِ برهنه است

در موسیقیِ

باخ.

امشب...

حلقه‌ی مغناطیس

در جذبه‌ی خورشید

چند جانبِ راه گم کرده‌ی آبی

باز...

پیداست...

می مانی و من

زیبام

زیبا

می میری و من

زشت!

می مانم.

یک

سمت‌های بریده‌ی آب را بر می دارد

صورت

حلقه‌ی گرداب

در جذبه‌ی آبی ش

آسمان می پردازد

خورشید و تو

در کویر هم که بیفتی

پیدایی

من

موجِ مُسمام

نعمت لب هاش، خزر

وقتی من می نامد:

سهراب.

چهار

با "رؤیا"
پرواز،
صورتِ
پیوسته‌ی
شکستن
بود
و پرنده
ادامه‌ی خود.
..

مثلِ
دعای
دست‌های
ما
که به سوی
خدا.

پنج

سنگین سقوط
می‌کند
موسیقی‌ش
بر پوستِ دی

سقوطِ
سردِ
درد
بر تبِ پوست

... هوای همهمه‌ی ماست... بر دریا
موج می‌برد!